

سخني با خدای كعبه

سخني با خدای كعبه ...



خداوندا! در آن هنگام که نام پر جلال تو در خاموشي دل من طنين مي افکند و دست تواناي تو با قدرت بي پايان خويش بار کمرشکن گناه را از پشت من برمي داشت و زماني که اراده مقدس تو ما را از دنياي تيره يأس و محنت به در مي برد و دريچه آسمان اميد را به رويمان مي گشود و پرده تاريک غم را از پيش چشممان کنار مي زد و ما را به سرچشمه نور و صفا رهبري مي کرد، سبزي بي کران عشقت هر چه بيشتتر در وجودم ريشه مي دوانيد و عطش انتظار لقای تو در وجودم زبانه مي کشيد. اي خدای پنهان ازديدگان! سراسر عالم خلقت معبد و خانه توست تو وجودي جاوداني و بي منتها و قادري مطلق و توانايي، اما هيچ يك از اين صفات نمي تواند ذره اي از حقيقت وجودت را توصيف کند و روح بشري که به زير بار جلال و عظمت کمر خم کرده است در برابر قدرت بي منتهايت به جز خاموشي چاره اي نمي يابد. اي خدای بزرگ، اي حقيقت حقايق، اي فرمانرواي جهان خلقت، اي مفتاح رموز کائنات! تو خود به من قدرت دادی که با دلي آکنده از احترام، نام با عظمتت را بر زبان رانم و در برابر آستانت به زانو در آيم.

اکنون اي خدای روشنايي! در مقابل كعبهات زانو زده ام. دعاها و ناله هاي جانسوز مرا بشنو. فرمان ده که اشک در چشمان من بـخشکد و به جسم و روح من توانايي ارزاني دار تا همچون پر کاهي در آستان عظيم و شگفت آور مقدس به گردش در آيم و تمام اين زيبايي ها را که از آن توست ستايش گويم.

اينک اين عاشقان مسکين که در آستان معبد تو سر به خاک مي سايند، اين زنان بينوا و اين مردان شرمنده که براي ديدار عظمت تو ديده فرو بسته اند و دريچه قلبشان را به روي تو گشوده اند، چه کرده اند که برق بزرگي و قدرت تو در ديدگانشان مي درخشد. حال که رازهاي دل را با محرم رازمان در ميان نهاديم و با کوله باري سبک تر و دلي عاشق تر و مشتاق تر براي عبادت حق تعالي آماده مي شويم و همچون پروانگان به گرد شمع فروزان درگاه با عظمت او بال و پرزان مي گرديم.

خانه كعبه خانه دلهاست

ساحت قدس و جلوه گاه خداست

نيکبخت آن که مثل پروانه

در طواف است گرد آن خانه

چون نصيب تو نيست فيض حضور

باش اندر طواف خانه ز دور

در رکوع و سجود سويش باش

تو هم از زائران کويش باش